

تحقیقی درباره «جاهلیت» و فرهنگ جاهلی

مسعود ربیعی آستانه

منظور از جاهلیت در قرآن، به رغم ظاهر کژتاب گونه آن، آشنایی با سیر تکوین واژه جهل و اشتقاقات و همچنین کاربرد آن در علوم قرآن کریم است. در این راستا دست یابی به دیدگاه های دانشمندان علوم قرآنی، محققان و مستشرقان از اهداف دیگر تدوین این مقاله می باشد، مبنای اصلی تحقیق در این نوشتار، قرآن کریم، تفاسیر معتبر قرآنی و منابع جانبی دیگر در این باره است. درباره جاهلیت اگر چه حرف و حدیث فراوان گفته و نوشته شده است، اما با همه پربریگی هنوز نکات ناگفته و نانوشته فراوانی در خود نهفته دارد، باشد که اندکی حجاب از رخ اندیشه های مستور جهل و جاهلی با توجه به آیات کریمه قرآن برداشته باشیم. اینک بحث را با توجه به اشتقاقات و ترکیبات این کلمه در قرآن می آغازیم:

اشتقاقات و ترکیبات واژه جهل در قرآن کریم به صورتهای زیر به کار رفته است:

- الجاهل: بقره/۲۷۳ «یحسبهم الجاهل»

- الجاهلین: اعراف/۱۹۹ «و أعرض عن الجاهلین»؛ هود/۴۶ «أن تکون من الجاهلین»؛ یوسف/۸۹ -

۳۳ «و أکن من الجاهلین»؛ «إذ أنتم جاهلون»؛ فرقان/۶۳ «و إذا خاطبهم الجاهلون»؛ قصص/۵۵ «لانبغی الجاهلین».

- الجاهلیة: با ترکیباتی چون: ظنّ الجاهلیة، حکم الجاهلیة، حمیة الجاهلیة که در سوره های زیر آمده است:

آل عمران/۱۵۴ «یظنون بالله غیرالحق ظنّ الجاهلیة»؛ مائده/۵۰ «أ فحکم الجاهلیة یبغون»؛ فتح/۲۶ «فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة».

- الجاهلیة الأولى: احزاب/۳۳ «و لاتبرجنّ تبرج الجاهلیة الأولى».

- جهالة: نساء/۱۷ «یعملون السوء بجهالة» ۱

صاحب مفردات در تعریف انواع جهل چنین آورده است:

«جهل: الجهل علی ثلاثة أضرب: الاول و هو خلوّ النفس من العلم، هذا هو الأصل، و قد جعل ذلك بعض المتکلمین معنی مقتضیاً للأفعال الجاریة علی غیرالنظام، و الثانی: اعتقاد الشیء بخلاف ما هو علیه. و الثالث فعل الشیء بخلاف ما حقّه أن یفعل، سواء اعتقد فیة اعتقاداً صحیحاً أو فاسداً، کمن یتربّح الصلاة متعمداً. و علی ذلك قوله تعالی: (قالوا أتخذنا هزواً قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین) فجعل فعل الهزو جهلاً» ۲

جاهلیت دوره ای از ادوار تاریخ زندگانی اعراب پیش از اسلام را گویند که در آن عصر، روزگار را به شرک و بت پرستی سپری می کردند، این دوره مشحون از اندیشه های عجیب و غریب و مبتنی بر خرافات و اوهام بوده است. کار عمده و اساسی که اسلام پس از ظهور خود انجام داد، مردود دانستن بسیاری از افکار عهد جاهلی و در عین حال سازگار کردن پاره ای دیگر از آن افکار با اصول و مبانی دین اسلام بوده است که در واقع این کار، تمامیت یک هنر دینی را نشان می دهد؛ یعنی سازگار کردن سنت موجود در یک قوم با قوانین و مقررات جدید.

دیدگاه کلی محققان درباره عصر جاهلی چنین است:

ادوار پیش از اسلام - چه دور و چه نزدیک - با عنوان جاهلیت مشهور است. این نام همواره با نوعی تحقیر و خواری همراه بوده است. جاهلیت دو مرحله دارد؛ جاهلیت اولی که متعلق به دوران پیش از اسلام است^۳ و جاهلیت اخری که مربوط به اوان ظهور اسلام و اندکی بعد از آن است. به نظر می رسد دوران اخیر را به جهت پاره ای مشابهات و همچنین تحریک حسّ حمیت و مردانگی به جاهلیت می نامند.

حمزه یکی از مفسران قرآن کریم معنای جاهلیت را دوگونه دانسته؛ ضد علم و دیگر ضد حلم. گلدزیهر معنای نادانی و جهل را برای جاهلیت، معنای ثانوی آن می داند و معتقد است که در مقابل حلم بودن معنای اول آن است. به نظر می رسد که او نیز متأثر از تفسیر حمزه است و خشن بودن، ناهنجار بودن، سخت و خودستا بودن را از معانی نخستین کلمه جاهلیت می داند. احمد امین^۴، محقق معروف مصری نیز در این راستا همراه گلدزیهر است و می گوید معنای اصلی جهالت، سفاهت و خودستایی و غضب است.

در آیه ۳۳ از سوره احزاب، مراد از جاهلیت اولی را دوران به دنیا آمدن حضرت ابراهیم دانسته اند و جاهلیت اخری را مربوط به دوران ظهور حضرت محمد(ص) می دانند. درباره آغاز و پایان جاهلیت اختلاف است به گونه ای که آن را فاصله زمان حضرت نوح و ادريس و یا آدم و نوح و یا زمان حضرت موسی و عیسی و همچنین فاصله بین زمان حضرت عیسی و حضرت پیامبر اسلام(ص) می دانند و گاهی نیز به فتح مکه به عنوان دوران جاهلیت اشاره دارند.^۵

اکنون پرسش اصلی و اساسی این است که آیا از دیدگاه آیات قرآن، همه آنچه که فرهنگ جاهلی را شامل است، مطرود بوده و یا اینکه پاره ای از اجزاء به میراث مانده فرهنگ و اندیشه جاهلی را می توان به عنوان نکات مثبت آن برگرفت؟

بنا به اعتقاد محققان، در قرآن کریم، جاهلیت به عنوان یک اصطلاح دینی به معنای منفی آن است که خود شالوده ای است که واژه کفر بر روی آن بنا می شود.^۶ بنابراین در صورت اخیر ما نمی توانیم از دل فرهنگ و اندیشه جامعه جاهلی هیچ نکته مثبتی را به عنوان ممیزه فرهنگ انسانی بگیریم؛ چرا که جاهلیت ریشه و سرچشمه تمامی اعمال مربوط به کفر بود. شاید یکی از دلایلی که لغویان قدیم عرب جهل را متضاد علم می دانستند و آن را به معنای نادانی می گرفتند وجود بسیاری از اوصاف منفی در دل این کلمه باشد، اما در بین محققان، عده ای نیز واژه جهل را نقطه مقابل حلم دانسته اند که از جمله آنان ایگناتس گلدزیهر (۱۹۲۱ - ۱۸۵۰م) خاورشناس معروف مجارستانی است. او نظیر کاری که دکتر طه حسین مصری در دو کتاب معروف خود «فی الشعرالجاهلی» و «فی الأدب الجاهلی» انجام داد، بسیاری از موارد استعمال کلمه جهل را در اشعار عرب دوران جاهلی گردآوری کرده و نتیجه گرفته است که عقیده متداول اول سنتی درباره جاهلیت از بنیاد غلط بوده است.^۷

اما می بینیم با همه بار منفی که این کلمه در دوران پیش از اسلام داشته، پاره ای از صفات برجسته نیز در میان اعراب جاهلی متداول بوده است که اینک به آنها اشاره ای خواهیم داشت:

حمیة: یعنی تعصب برای دفاع از آنچه هر کس باید از آن دفاع کند.^۸
حفیظة: پاسداری غیرت مندانه از شرف شخصی.

إباء: منع و جلوگیری از اینکه آبرو و شرف شخص آلوده گردد.

حال با توجه به نکات منفی که از فرهنگ جاهلیت گفتیم، وجود صفات یادشده به همراه پاره ای دیگر از فضایل مثبت؛ مثل میهمان دوستی و دفاع از غیرت با هم قابل جمع نیستند، اما راه حل منطقی آن است که بپذیریم همه این صفات به عنوان صفات شخصی یک انسان اصیل قابل پذیرش است؛ نه صفاتی که وامدار اندیشه و فرهنگ جاهلی باشد.

شاکله اصلی فرهنگ جاهلیت و روح اندیشه حاکم بر آن از واژگان و مفاهیمی چون کبر و غرور و اظهار بی نیازی و همچنین خویشاوندی خونی که به عنوان کاراترین عناصر در حفظ قومیت و وحدت اجتماعی مطرح بوده اند تشکیل می شد و قرآن در مقابل پیوند خونی، کلیدی ترین و راهگشایترین مفهوم حفظ وحدت اجتماعی یعنی «امت» را جایگزین آن کرده است.

در اندیشه جاهلی نمی توان نکته کانونی را یافت که همه چیز در مدار آن به وحدت کامل رسیده باشند، اما در جهان بینی قرآن همه چیز در مفهوم «الله» و مرکزیت او در عالم خلاصه می شود. به قول پروفیسور ایزوتسو:

«در تمام اندیشه قرآنی این فکر الهی است که حکومت می کند و لاغیر... در تمام قرآن این خداوند است که سخن می گوید و اندیشه خود را در نمایشگاه صفات مبین آن ارائه می دهد. خدا در قلب و مرکز جهان هستی قرار دارد. در دایره تفکر جاهلیت، نه انسان از جایگاه ممتازی برخوردار بود و نه خداوند موضع مرکزی در قبال پدیده های هستی اختیار کرده بود، بلکه به نحوی دیگر جهان بینی دوران جاهلی جهان بینی انسان مدارانه بود. فضایل انسان همان فضایل قبیله ای بود که به آن تعلق داشت.»^۹

اتفاقاً در همین موضع، جای تحلیل گسترده تری وجود دارد و آن اینکه در بین کلمات وارده قرآنی لفظ جلاله «الله» از بالاترین بسامد برخوردار است ۱۰ و این خود مبین آن است که در واقع یک روح به هزاران زبان گویا بر قرآن کریم مُشرف است و آن روح حضرت الوهیت است که بر کلمات و آیات قرآنی دمیده است تا در پرتو نسیم روح بخش آن، مستمعان، جانی تازه کرده و با بهره مندی از آیات آن به ادامه حیات ایمانی خود بپردازند.

اما چه شده است که اعراب جاهلی یکباره این لیاقت را یافتند که برای نخستین بار در بین اقوام امّی به مرتبه و درجه اهل کتاب بودن و مخاطب وحی واقع شدن ارتقاء مقام یافتند؟^{۱۱}

در واقع به نظر می رسد که پاسخ اصلی این سؤال نیز نهفته در خود کلمه جهل باشد! مگر نه این است که اعراب از دیدگاه قرآن، کافر کیش ترین و منافق پیشه ترین اقوام بوده اند؟ «الأعراب أشدّ کفراً و نفاقاً» بنابراین می بایست بذریعگی وحی در حقیرترین نقطه عالم که همانا شبه جزیره عربستان بوده باشد ریخته شود تا از این تعارض دو گانه مکین و مکه، نتیجه و رهاورد کمال و ارتقا به درجه اعلای انسانیت ظهور و نمود پیدا کند.

شاید با این جواب به نیمی از پاسخ چرایی عربی بودن زبان وحی نیز برسیم، چرا که این دو موضوع تقریباً از جهاتی به هم مربوط و وابسته اند.

اکنون لازم است که به پاره ای از آیات وارده در خصوص جهل نگاهی داشته باشیم، پاره ای از سُوَر قرآنی که کلمه جهل در آنها آمده مکی و پاره ای دیگر مدنی اند، یعنی سوره های بقره، آل عمران، مائده، نساء و فتح، مدنی بوده، و سوره های اعراف، هود، یوسف، فرقان، قصص و احزاب، مکی اند.

در آیه ۲۷۳ سوره بقره جاهل به عنوان فردی بی اطلاع و ناآگاه در باب موضوع خود ذکر گردیده است؛ در اینجا کلمه جاهل، نقطه مقابل عاقل است که جاهل با فعل (يَحْسَبُ = می پندارد) به قضاوت درباره امور می پردازد.

در آیه ۱۹۹ از سوره اعراف با آوردن «و أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ» یک نکته بسیار مهم اخلاقی نتیجه گیری می شود که آن در واقع پس از پیامبر اکرم(ص) خطاب به همه مؤمنانی است که به عشق آیات می زیند و به عشق آن می میرند، و اینکه هر انسان بزرگوار و کریمی اخلاقاً یا با جاهلان در نمی آویزد و یا به فرض درآویختن یا درآمیختن، کریمانه و بزرگوارانه اعراض می کند؛ زیرا برخورد عالم با جاهل و جهالت به گونه ای که درگیری را سبب شود از وسوسه های شیطانی است و به تعبیر شیخ اجل: «حکیمی که با جَهَّال در افتد توقع عزت ندارد؛ که سنگی است گوهر همی شکند».

قرآن کریم در آیه ۶۳ سوره فرقان که جای تحلیل اخلاقی گسترده ای را نیز می طلبد، یکی از صفات برجسته و ویژگیهای روح بلند مؤمن را این می داند که وقتی به جاهلی برخورد کرد بزرگوارانه بر او سلام می گوید و طلب سلامتی برای او می کند.

به نظر می رسد آیاتی که تنها از جهل و جاهل بودن به عنوان صفتی منفی در مقابل کلمه علم و عالم به کار می رود، تنها صفاتی برگرفته از جاهلیت اند، نه صفاتی مرتبط به فرهنگ جاهلیت به معنای خاص و مورد نظر کلمه. شاهد مثال برای این موضوع، آیات ۸۹ و ۳۳ از سوره یوسف است که حضرت یوسف در حدیث نفسی که با خود دارد و همچنین بار دیگر در گفتمانی که با برادران خود دارد ناگزیر از بکارگیری این کلمه است «وَأَكُن مِنَ الْجَاهِلِينَ + إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ»، زیرا کاربرد کلمه جهل در زمان یوسف صدیق(ع) که بی تردید پیش از فرهنگ عهد جاهلی بوده بنا به نص صریح قرآن تنها نقطه مقابل کلمه علم بوده و بس، اما این کلمه تنها در عهد جاهلی است که حساسیتهای ویژه ای را در خود جمع کرده است.

یعنی در دوره و عصر جاهلی که اتفاقاً یکی از ادوار تقسیم بندی های ادبیات، تاریخ، فرهنگ و قومیت عربی نیز به شمار می رود، شاید بتوان اندکی حق به مستشرقانی داد که در تحلیلهای خود زیاد در بند آن نبودند که واژه جهل را دقیقاً نقطه مقابل علم بدانند؛ زیرا فرهنگ جاهلی با خود مقتضیات دیگری را نیز همراه داشته است که به تعبیر کریمه قرآنی «يُظَنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران/۱۵۴) و یکی از مقتضیات یا شاخصه های فرهنگ جاهلی، رواداشتن گمانهای ناصواب درباره خداوند کریم بوده است.

بنابراین قرآن کریم حتی اعتقادات ذهنی فرهنگ و اندیشه جاهلی را نیز درباره خدا که مبنای جهان بینی آن قوم را تشکیل می داده، در آیات خود زیر سؤال برده است که قطعاً از این گمانهای غلط درباره خداوند، اعتقاد به میانجی گری از طریق شفاعت بتان ساختگی را باید ذکر کرد (لیقربونا إلی الله زلفی).

بسیار بجاست که در اینجا به پاره ای از باورهای دینی عهد جاهلی اشاره ای شود و آن اینکه اعراب عهد جاهلی به دین خاصی مثلاً یهودیت یا نصرانیت گرایش و رغبتی نداشتند، از این گروه در تاریخ به عنوان اعراب معطله یاد می شود. بیشتر اینان به موضوع بعثت و معاد به چشم انکار می نگریستند و حیات مادی و پایان عمر را به دهر منسوب می کردند، مسأله مهم بعثت و ارسال رُسُل را هم غالباً منکر

بوده اند و در عین انکار سعی داشتند که از طریق نیایش بتان و تقدیم کردن قربانی گامی جهت تقرب به صانع عالم بردارند.

در سوره انفال، آیه ۳۵، نیایش آنها به گونه صفیرزنی و دست افشانی ذکر گردیده که ظاهراً نشانی از مراسم ادیان بدوی بوده است: «و ما کان صلاحُهم عند البیتِ إلاّ مکاءً و تصدیةً».

اعراب عهد جاهلی همچین به وجود غول و عفريت نیز اعتقاد داشتند. پاره ای از دیانات جاهلی پرستش برخی از اجرام سماوی را دربرداشت و ظاهراً نیایش خورشید و ماه به اعتقاد محققان از بابل یا از ریشه مشترک عقاید اقوام سامی در بین آنها باقی مانده بود. ۱۲ یولیوس ولهاوزن (J. Wellhausen) محقق معروف آلمانی، هم نوا با پاره ای دیگر از نویسندگان قدیم یونانی و رومی معتقد است که:

«جاهلیت جز بر سبیل تمسک به تقالید و رسوم آباء اولین، چندان تعصب و رسوخی در عقاید دینی نداشته است، و آنچه مشرکان را در مقابل آیین جدید به مقاومت وا می داشته است بیم از خطر زیانهای بازرگانی و کراهت از قبول محدودیتهای شرایع دیگر بوده است. چنان که رسم زنده به گور کردن دختران هم هر چند در اصل شاید نوعی از آن قربانی که فنیقیان در مورد بعل و مولک اجرا می کرده اند بوده است، در ادوار اخیر عهد جاهلی به احتمال قوی ناشی از فقر و شقاء بادیه و از باب ترس از مخارج نگهداری آنها باید بوده باشد.» ۱۳

نام برخی از بتان عهد جاهلی نیز آن گونه که در کتاب «الأصنام» کلبی آمده به قرار زیر است: لات، عزّی، هُبل، وُدّ، سعد؛ که سعد به صورت صخره ای در نزدیک جده، و وُدّ در حدود دومه الجندل قرار داشت.

طبق نقل کلبی الهه های مربوط به عهد جاهلیت شامل سه دسته بوده است: ۱. دسته ای که مورد نیایش عموم مردم بوده است و شامل هُبل و خدایان سه گانه لات و منات و عزّی بوده است.

۲. بتانی که مورد نیایش چندین قبیله قرار می گرفته اند. ۳. بتهایی که بر حسب اساطیر قوم از حال انسانی بدان صورتهای درآمده بودند؛ مثل إساف و نائله - سواع و نسر - یعوق و یغوث.

ذکر پاره ای از این بتان در کریمه ۲۳ سوره مبارکه نوح آمده است: «و قالوا لاتدرنّ الهتکم و لاتدرنّ وُدّاً و لاسواعاً و لایغوث و یعوق و نسرّاً».

قریش آلّه سه گانه را همراه با هبل، بنات الله (= دختران خدا) می خواندند. در تاریخ این اوئان ساختگی اهمیت هبل از همه افزون تر بوده است. مشهور است که آن را از عقیق سرخ به صورت انسان ساخته بودند و در کعبه بالای چاه خالی از آب نصب کرده بودند. نیایش کنندگان نذر و نیازهایی را که برای او می آوردند درون گودالی که بت در آن قرار داشت می انداختند. چون یک دست بیشتر نداشت، دستی از طلا برایش ساخته بودند. در پیش روی او هفت چوبه تیر برای فال گیری نصب شده بود که از لام خوانده می شد و بعدها در یک حکم صریح قرآنی (مائده/۹۰) از لام نیز از اعمال پلید شیطانی خوانده و مردود گشت] و قربانیان خود را در نزد این بت بزرگ قربان می کردند، بزرگداشت و تکریم قریش در حق هبل چشمگیر بود؛ چنان که ابوسفیان در جنگ احد آن را همراه خود داشت و شعار «أعلُّ هُبل» سر می داد و رسول الله نیز در جواب وی شعار معروف «الله

أعلى و أجلّ» را بر زبان جاری می کرد. پاره ای از محققان به اشتباه نام هُبَل را از نامهای قدیم الله گرفته اند که نظریه ای است کاملاً بی اساس و از بنیاد غلط. ۱۴

از ترکیبات دیگر کلمه جهل در قرآن کریم با توجه به فرهنگ جاهلیت، ترکیب «حکم الجاهلیة» است. تابعیت کردن از هوی و هوس و مطابق نفع و سود خود داوری کردن، ملاک و معیار احکام قضایی آن زمان بوده است. این مفاد در آیه ۵۰ از سوره مبارکه مائده آمده است.

در آیه ۲۶ سوره فتح به ترکیب تازه ای از این کلمه بر می خوریم و آن «حمیة الجاهلیة» است. حمیت جاهلیت یعنی غرور شرک ورزیدن، روح مغرورانه مقاومت در برابر هر آنچه شالوده و بنیاد زندگی قبیله ای را تهدید می کرد ۱۵ و یا به گفته پروفیسور آرتور جان آربری (۱۹۶۹ - ۱۹۰۵):

«غرور و نخوت بی حدّ و اندازه ای که در دوره های گذشته سبب خونریزی های خانوادگی بی شمار در بیابانهای عربستان شده بود، اینک اعراب مشرک را از شهر و بیابان به سیاست و آزار بی رحمانه محمد و پیروانش کشانده بود». ۱۶

بنابراین در مقوله معنایی جهل، آنچه که در وهله نخست از این کلمه برداشت می شود، طبع سرکش و تند آدمی است که با کوچک ترین عاملی تحریک شده و طغیان می ورزد و آدمی را به هر نوع عمل جسورانه و گستاخانه ای وادار می کند. ۱۷

همچنین در اوضاع و احوال کلمه جهل در خلال بررسی آیات مربوطه، نتیجه حاصله معطوف است به نوعی از روش دشمنانه و تعرض و خصومت به عقیده و بینش توحیدی دین اسلام که در ذهن بسیاری از مخالفان، پیامبر(ص) مردی بیش از اندازه سختگیر و دقیق بود و گذشته از آن، از آنان توقع داشت که از آداب و عادات ریشه دار و همچنین بتهاشان دست بردارند. ۱۸

قرآن کریم در سوره نحل، آیات ۵۹ - ۵۸، به توضیح بسیار شفافی نسبت به یکی از فاحش ترین آداب غلط جاهلی برآمده است؛ و آن رسم زنده به گور کردن دختران می باشد:

«و إذا بشر أحدهم بالأنتی ظلّ وجهه مسوداً و هو کظیم. یتواری من القوم من سوء ما بشرّ به أ یمسکه علی هونٍ أم یدتسه فی التراب إلا ساء ما یحکمون»

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می گردد، درحالی که خشم [واندوه] خود را فرو می خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می پوشاند؛ آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند.

به نظر می رسد که بند آخر آیه ۵۹ سوره نمل به گونه ای تأویل کریمه «أفحکم الجاهلیة یبغون» باشد، زیرا آن قوم به علت داوری و ارزش یابی غلط که نتیجه شناخت نادرست آنان بوده است، دختران بی گناه خود را زنده به گور می کردند. «بأی ذنب قتلت؟»

رسوم غلط دیگر که در قاموس قرآن نکوهش شده و در فرهنگ جاهلیت رایج بوده عبارت است از: شراب خواری بی حدّ و حصر، قمار (برد و باخت مال و در بعضی موارد چیزهای دیگر زندگی در نوعی از بازی)، بت پرستی که رسم اصلی و مرکزی اعراب عهد جاهلی بوده است، تیرهای قرعه (لاتاری) و موارد دیگری از این دست که خداوند در آیه ۹۰ از سوره مائده همه آنها را از اعمال پلید شیطانی دانسته و اجتناب و دوری از آنان را بر همگان فرض کرده است. ۱۹

رسوم و اعمال غلط عهد جاهلی کم نیستند؛ همان طور که احوال روحی و عاطفی نیز در آن دوره برجستگی و امتیازات خاص خود را داشته است.

بنابراین قرآن کریم در برخورد با فرهنگ و آیین عصر نزول بسان یک مهندس و یک معمار ساختمان عمل کرده است؛ همان گونه که یک معمار برای احداث یک بنای جدید از حداکثر مصالح و موارد موجود در مکان برای ساختن بنای آتی بهترین استفاده را می کند. انعکاس قرآن در برخورد با فرهنگ و رسوم جاهلیت در مقام تشبیه، مهندسی عمل کردن است، شراب در قرآن به یکباره تحریم نشد، بلکه محصول تحمل و یا تحمیل شرایط محیط بوده است و همچنین در دیگر احکام. در واقع این سنت قرآن، فصل ممیزه قرآن با همه حرکت‌های روشنفکری در عالم است و هم علت شکست حرکت‌های روشنگری در جهان! زیرا روشنفکران و نهضت‌های روشنفکری سنگ بنای اولیه را در ویران سازی فرهنگ موجود گذاشته و در فکر و ذهنیت خود به فریبه کردن فرهنگ مطلوب خود می اندیشند، اما در میدان عمل ره به سر منزل مقصود نبرده و با دستی تهی یا پر از خیال بر می گردند. جاهلیت در قرآن نیز دارای نکات مذموم و زشتی است و در عین حال، نمودارهای مثبت و برجسته عهد جاهلی چنان که در متن نوشتار توضیح داده شد، در خور دفاع و شایسته احترام، و از طریق جداسازی زیانها و سودهای آن فرهنگ و به وسیله نقد دقیق با معیارها و موازین مربوطه، بهتر و بیشتر می توان به روح و شیرازه اصلی فرهنگ جاهلیت پی برد.

۱. برای آگاهی بیشتر درباره واژه جهل در قرآن بنگرید به: فرهنگ موضوعی قرآن مجید، تدوین کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۶، صفحات/۱۸۲، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۴. و همچنین کتاب المعجم الإحصائی لألفاظ قرآن الکریم تألیف دکتر محمود روحانی.
۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۰۲.
۳. مبنای این تقسیم بندی قرآن کریم است (سوره احزاب آیه ۳۳)
۴. مؤلف آثاری چون: زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث، ضحی الاسلام، ظهر الاسلام، فجر الاسلام.
۵. دکتر آذرتاش آذرنوش، راه های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه های فارسی در شعر جاهلی)، ۱۶، ۱۵، چاپ دوم با تجدید نظر، بهار ۱۳۷۴، انتشارات توس.
۶. توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۲۶۳.
۷. برای اطلاع از تحقیقات گلدزیهر بنگرید به:

ighaz Goldziher, muhammed amische studien (Halle, 1883) , I, 319 ff

- و همچنین دو کتاب دیگر از او: العقیده و الشریعة فی الاسلام/ مذاهب التفسیر الاسلامی.
۸. این تعاریف برگرفته از کتاب خدا و انسان در قرآن ایزوتسو، صفحات ۶۰ - ۲۵۹ می باشد.
 ۹. همان، ۳، ۲، و ۹۱.
 ۱۰. لفظ جلاله «الله» در قرآن کریم ۲۶۹۹ بار همراه با ۵ بار اللهم که صورت منادای آن است و در مجموع ۲۷۰۴ بار به کار رفته است. ر.ک: جلد دوم کتاب المعجم الإحصائی لألفاظ قرآن الکریم، تألیف دکتر محمود روحانی.
 ۱۱. ر.ک: خدا و انسان در قرآن، ۹۸.
 ۱۲. ر.ک: در قلمرو وجدان، عبدالحسین زرین کوب، ۴۸-۴۹، چاپ دوم، انتشارات سروش (با تجدید نظر و اضافات ۱۳۷۵).

۱۳. همان، ۴۹.

۱۴. ر.ک: کتاب الأصنام، تألیف کلبی و همچنین منبع پیشین، صفحات ۱، ۴۹، ۵۰.

۱۵. ر.ک: مفاهیم دینی - اخلاقی در قرآن مجید، تصنیف پروفسور ایزوتسو، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۷۰.

۱۶. ر.ک: منبع پیشین، برای اطلاع بیشتر از نظریات آرثور جان آربری (Arthur john Arbery) بنگرید به کتاب عقل و وحی در اسلام و همچنین ترجمه مشهور او از قرآن به زبان انگلیسی:

The Quran interpreted by Arthur john Arbery (Qum, center of islamic, studies) introduction

انتشارات پیوند جم، تهران، فروردین ۷۵، چاپ اول، مشتمل بر ۸۵۸ صفحه.

۱۷. مفاهیم دینی اخلاقی در قرآن مجید، ایزوتسو، ۷۱ - ۷۰ با اندکی تغییر و تصرف. همان. ۱۸.

۱۹. برای اطلاع بیشتر از فرهنگ و آداب و رسوم جاهلی بنگرید به منابع ذیل:

التفسیر الکبیر، للإمام فخرالرازی، ۱۵۹/۱۵ و ۲۳۰/۴ و ۹۹/۲.

تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ۲۳۸/۳.

المستطرف، أبشیهی، ۹۶/۲.

تاریخ یعقوبی، ۲۱۱/۱ - ۲۳۱.

مختصر دائرة المعارف اسلام، فرانتس بوهل محقق دانمارکی، صفحات ۶۱۸ - ۶۱۷، الملل و النحل، شهرستانی.

و منابع تاریخ ادبیات عرب که بخشی از آن به عهد جاهلی اختصاص یافته است؛ مثل:

تاریخ ادبیات عرب، تألیف شوقی ضیف

تاریخ ادبیات عرب «عهد جاهلی»، تألیف م. عبدالجلیل

تاریخ ادبیات عرب، تألیف حنا الفاخوری

تاریخ ادبیات عرب، تألیف کارل بروکلیمان، محقق و مستشرق آلمانی.

